

به محضر گرامی استاد ایرج افشار به پاس رنجی که در
تصحیح و انتشار جامع مفیدی بر خود هموار کرده‌اند!

جامع مفیدی، جامع تاریخ و فرهنگ یزد در عصر صفوی

محمدرضا ابونئی مهریزی*

جامع مفیدی / تألیف محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار
- تهران: اساطیر، ۱۳۸۵. ۳ جلد. مجلد اول (جلد اول و دوم)، مجلد دوم
(جلد سوم بخش اول)، مجلد سوم (جلد سوم بخش دوم).

چکیده

تمرکز سیاسی و اداری که نصیب ایران عهد صفوی گردید، خلق تواریخ بزرگی
را چون حبیب‌السیر خواند میر، احسن التواریخ حسن بیگ روملو، خلاصة‌التواریخ
قاضی احمد قمی، عالم آرای عباسی اسکندربیک منشی و خلدبرین محمد یوسف واله
اصفهانی موجب شد که فارغ از هر گونه نگرش محلی خاص، تاریخ ایران زمین را
به مفهوم عام کلمه در نظر داشتند. از سوی دیگر تعمیق و گسترش مناسبات
فرهنگی و رشد اقشار اجتماعی در سایه رونق بازار علم و فرهنگ و ادب، تحت
لوی دولت‌های بزرگ صفوی و گورکانی در دو قطب اصلی حوزه رواج زبان و
ادب فارسی یعنی ایران و هند، رشد محسوس شاخه دیگری از ادبیات را که
عبارت از تذکره‌نویسی باشد باعث آمد و متعاقب آن آثار سترگی چون
خلاصة‌الاشعار تقی‌الدین کاشانی، هفت اقلیم امین احمد رازی، مآثر رحیمی
عبدالباقی نهاوندی و عرفات العاشقین تقی‌الدین اوحدی بلیانی پدید آمدند که

Email: abuimehrizi@yahoo.com

* پژوهشگر متون تاریخی و ادبی (تهران).

همچون غالب تواریخ بزرگ این عهد، بیشتر از خصلتی عمومی برخوردار بودند. با این وجود دوره مزبور شاهد عرض اندام تواریخی محلی چون شرفنامه شرف‌خان بدلیسی، احیاء الملوک ملک شاه حسین سیستانی، جامع مفیدی محمد مفید مستوفی بافقی و تذکره صفویه کرمان میر محمد سعید مشیزی که هر یک در نوع خود از بهترین‌های تواریخ محلی‌اند بود. در این میان جامع مفیدی در تاریخ یزد به لحاظ دو جنبه ممتاز ادبیات این عصر یعنی تاریخ‌نگاری و تذکره‌نویسی، جایگاه برجسته‌ای دارد. و علاوه بر جنبه محلی در تبیین برخی مسائل عمومی مبتلا به جامعه عهد صفوی حائز اهمیت می‌باشد. مقال حاضر در تبیین برخی اهم خصلت‌های این اثر به نگارش درآمده است.

کلیدواژه: محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، تاریخ و جغرافیای یزد، تاریخ صفویه.

انتشارات اساطیر که در راستای انتشار و تجدید چاپ متون نایاب از جمله ناشران پرکار است، تجدید چاپ جامع مفیدی را پس از گذشت ۴۵ سال که از تصحیح و انتشار آن توسط استاد ایرج افشار در انتشارات اسدی می‌گذرد در دستور کار خود قرار داد و به تازگی آن را روانه بازار کتاب گردانیده تا بار دیگر در دسترس دوستداران متون قدیمه ایران قرار گیرد. این مسأله بهانه و انگیزه‌ای شد تا مقال حاضر را در باب اثر مزبور تقدیم خوانندگان گرامی نمایم.

در واقع جامع مفیدی محصول روزگاری است که به لحاظ تولید آثار مکتوب، یکی از ثروتمندترین ادوار تاریخ ایران است. نیمه دوم سده یازدهم هجری، مقارن با ایام سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق) و شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه.ق) به سبب صلح و آرامش توأم با ثروت و تنعمی که در این روزگار در ممالک ایران سایه گسترد، رونق بازار علم و ادب را به ارمغان آورد. در این میان کثرت علما و ادبا و هنرمندان که نتیجه طبیعی رفاه و تنعم مزبور بود، رشد رشته تذکره‌نویسی را باعث گشت. از جمله برجسته‌ترین تذکره‌هایی که در این دوره به رشته تحریر درآمد، جلد سوم جامع مفیدی است که حکم یک تاریخ محلی ممتاز را نیز داراست. این اثر به دلیل اشتغال بر اصطلاحات دیوانی، مناصب شرعی و عرفی، توصیف اصناف و اقشار مختلف و معرفی بسیاری از رجال و خاندان‌ها، حاوی نکات و جزئیات مهمی برای مطالعات اجتماعی ایران در دوره مزبور است.

مؤلف این اثر، محمد مفید مستوفی بافقی است که خود را «محمد مفید مستوفی ابن نجم‌الدین محمود بافقی الاصل یزدی المسکن» معرفی نموده است.^۱ اطلاعاتی که از وی وجود دارد مبتنی بر شرحی است که خود در انتهای جلد سوم جامع مفیدی به دست داده است. بنا بر اظهاراتش، وی در اوائل سلطنت شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۷۷ ه.ق برحسب مناسباتی که با بزرگان در دارالسلطنه اصفهان برقرار نمود، موفق به کسب منصب استیفای موقوفات یزد گردید.^۲ و پس از ورود به یزد، به مقام نیابت الله قلی بیک، وزیر آن ولایت نیز گماشته شد. چندی بعد به دنبال وفات الله قلی بیک به سال ۱۰۸۰ ه.ق با حفظ سمت استیفای موقوفات یزد، نیابت و نظارت موقوفات مشایخ دادائیه یزد نیز به وی تفویض گردید.^۳ مشایخ دادائیه، نوادگان یکی از بزرگان صوفیه به نام شیخ تقی‌الدین دادا محمد (متوفی به سال ۷۰۰ ه.ق) بودند و رقبات و موقوفات وسیع در اختیار داشتند. تصدی تولیت موقوفات مشایخ مزبور از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار بود. چنان‌که خاندان تُرکه اصفهانی، تولیت مذکور را همراه با تولیت مسجد جامع اصفهان تا حدود سال ۱۰۷۶ ه.ق به طور موروثی به عهده داشتند.^۴

لیکن در سال ۱۰۸۱ ه.ق در پی مرگ فرزندش، درصدد کسب مناصب عالی تر و یا عزیمت به هندوستان برآمد. از این رو به امید جلب توجه دربار، عازم دارالسلطنه اصفهان گردید. در آن جا عریضه و پیشکش خود را تقدیم شاه سلیمان صفوی نمود. اما خواسته‌هایش مطابق منظور وی پیش نرفت. بنابراین به امید دستیابی به مناصب ممتاز، مصمم به سفر دیار هند شد؛ زیرا گورکانیان هند مشتاقانه پذیرای ایرانیان اهل قلم بودند تا مهمات خویش را بدانان سپارند. ولی ظاهراً از آن جایی که اجازه این امر را نداشت ناچار گردید تا در اختفا و از مسیری غیرمعمول رهسپار هند شود. احتمالاً نگرانی‌های دولت صفوی از کسب اطلاعات و اخبار حساس مملکت از کارگزاران آن دولت توسط گورکانیان هند علی‌رغم صلح و آرامشی که در این ایام حکمفرما بود دلیل جلوگیری دربار صفوی از عزیمت عمّالش به خارج از ممالک محروسه ایران از جمله مستوفی بافقی بوده است. منابع عهد صفوی مشحون از رخصت‌نامه‌هایی هستند که بیانگر حساسیت ویژه دولت صفوی در مورد تردد کارگزارانش به ممالک همجوار حتی سفرهای زیارتی به عتبات عالیات در عراق عرب و حرمین شریفین در حجاز می‌باشند.^۵

به هر حال مستوفی بافقی با تشویش و مرارت بسیار خود را به حویزه و از آن جا به

بصره رساند و پس از زیارت عتبات عالیات در ماه رجب سال ۱۰۸۲ ه.ق از بصره به قصد هندوستان بر کشتی نشست و در آغاز ماه رمضان همان سال در بندر سورت پیاده شد.

سپس راهی دارالخلافة شاهجهان آباد (دهلی) گردید. لیکن اوضاع آنجا را موافق روحیات خود نیافت از این رو عازم حیدرآباد در دکن شد. در سال ۱۰۸۷ ه.ق حیدرآباد را ترک گفت و دوباره راهی شاهجهان آباد شده و سر راه وارد اوجین گردید. وی در آنجا مورد توجه شاهزاده گورکانی سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب (۱۰۶۷-۱۱۱۸ ه.ق) قرار گرفت و به منصب دوصدی سرافراز گردید. سپس در مرکب وی عازم شاهجهان آباد شد و از آنجا روانه مولتان گردید و به سال ۱۰۸۹ ق به منصب وزارت و میرسامانی همسر شاهزاده سلطان محمد اکبر ارتقا یافته و عنوان خان سامان را دریافت نمود و همان جا بود که در روز اول جمادی الاول سال ۱۰۹۰ ه از تألیف جامع مفیدی فراغت یافت.

آخرین خبری که از احوال او به دست می آید مربوط به یک سال پس از اتمام جامع مفیدی یعنی سال ۱۰۹۱ ه است که وی در این تاریخ در لاهور به سر می برده و مشغول تألیف اثر دیگر خود «در احوال بلاد ولایت ایران» تحت عنوان مختصر مفید بوده است.^۶ از باقی احوالات او و تاریخ وفاتش خبری در دست نیست.

از مستوفی بافقی علاوه بر جامع مفیدی سه اثر دیگر نیز در دست است. نخست، مختصر مفید که پیشتر نیز بدان اشاره شد. این اثر با توجه به آنکه اختصاصاً در احوال نواحی و ممالک تابع دولت پادشاهی صفوی به رشته تحریر درآمده، حائز اهمیت فراوان است. از این اثر نسخه‌ای در موزه بریتانیا موجود است که بخشی از آن به خط مؤلف است.^۷ اثر مزبور طی سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ م در قالب دو جلد به کوشش دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی در ویسبادن آلمان منتشر شده است.^۸ اثر دیگر وی مجالس الملوک، تاریخ کوچکی است که به طریق سیاق، پادشاهان ایران را از کیومرث پیشدادی تا جلوس شاه عباس دوم برشمرده است.^۹ نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد.^{۱۰} دیوان شعری نیز به مستوفی بافقی نسبت داده شده است و در فهرست انجمن آسیایی بنگال به دو نسخه آن اشاره شده است لیکن به باور مرحوم میرزایف یکی از این دو نسخه متعلق به شاعر دیگری به نام مفید بلخی است.^{۱۱} و اما ممتازترین اثر مستوفی بافقی، کتاب جامع مفیدی است. این کتاب در قالب سه

جلد به رشته تحریر درآمده است. بنابر تصریحات مکرری که در جای جای جلد اول این اثر ملاحظه می‌شود، روشن است که تألیف جلد مزبور در سال ۱۰۷۹ ه.ق صورت پذیرفته است.^{۱۲} مطالب جلد اول مبتنی بر دو کتاب تاریخ یزد تألیف جعفر بن محمد جعفری و تاریخ جدید یزد تألیف احمد کاتب از منابع سده نهم هجری می‌باشد و مشتمل بر اخبار تاریخی یزد از روزگار اسکندر تا روزگار جهان‌شاه قراقویونلو (مقتول ۸۷۲ ه.ق) است. با این وجود جلد اول برای مطالعات عصر صفوی نیز مفید است. زیرا مستوفی بافقی در خلال مطالب آن در حین اشاره به اماکن و ابنیه یزد پیش از عهد صفوی، بعضاً از وضع آن‌ها در روزگار خود خبر می‌دهد. با توجه به آن‌که مستوفی بافقی جلد اول را در زمانی نوشته که هنوز عهده‌دار استیفای موقوفات یزد بوده و سفر خویش را به قصد عتبات عالیات و هند آغاز نکرده بود، اهمیت مطالب جلد اول بیش از پیش روشن می‌گردد.

جلد دوم جامع مفیدی مربوط به روزگار صفویان از شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) تا شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه.ق) است که هنوز متن کامل آن به چاپ نرسیده است. لیکن استاد ایرج افشار گزیده‌ای از آن را که در موزه بریتانیا موجود است در جلد یازدهم مجله فرهنگ ایران زمین و نیز اخیراً به انضمام جلد اول جامع مفیدی ضمن تجدید چاپ آن منتشر ساخته‌اند. از جلد دوم جامع مفیدی علاوه بر گزیده موزه بریتانیا، نسخه‌ای به خط مؤلف در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد در دکن محفوظ است.^{۱۳} بنابر آن چه که در مقدمه گزیده جلد دوم جامع مفیدی به چشم می‌خورد، مستوفی بافقی تألیف جلد مذکور را در سال ۱۰۸۸ ه.ق در شاهجهان آباد به انجام رسانده است.^{۱۴} این در حالی است که نگارش جلد سوم از سال ۱۰۸۲ ه.ق آغاز شده است. زیرا آن‌جا که مستوفی بافقی در خاتمه کتاب از سال ۱۰۸۲ ه.ق به عنوان «افتتاح تحریر این سواد»^{۱۵} سخن می‌راند، مراد وی شروع نگارش جلد سوم است و نه کل کتاب. تصریحات مؤلف در حالت تحریر جلد اول به سال ۱۰۷۹ ه.ق و اشاره‌ای در جلد سوم مبنی بر آن‌که «سنه تسع و سبعین و الف هجریه... اول سال تألیف این صحیفه بلاغت آثار جامع مفیدی است»^{۱۶} و نیز تکرار سال ۱۰۸۲ ه.ق در حالت تحریر بخش‌هایی از جلد سوم به ویژه در مقالات اول و ثانیه آن، دلالت بر این معنی دارند. بنابراین منطقاً انتظار آن می‌رود که جلد دوم پس از پایان تألیف جلد اول و پیش از آغاز جلد سوم یعنی میان سال‌های ۱۰۷۹ تا ۱۰۸۲ ه.ق به رشته تحریر درآمده باشد.

چنان که مستوفی بافقی خود در انتهای جلد اول صحبت از رسیدن وقت نوشتن تاریخ دوره صفوی در جلد دوم می‌کند. جالب است که قرائن دیگری این مسأله را تأیید می‌کنند. از جمله، اشاره مستوفی بافقی به مطالب جلد دوم در اجزائی از مقالات اول^{۱۷} و چهارم^{۱۸} جلد سوم است که در سال ۱۰۸۲ ه. ق نوشته شده‌اند.^{۱۹}

یکی دیگر از این قرائن، کتاب سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام نوشته مولانا صنع الله نعمت اللّهی کرمانی از درویش نعمت اللّهی در سده یازدهم هجری است. وی از معاصران مستوفی بافقی بوده و کتاب خود را که در شرح احوال شاه نعمت‌الله ولی (متوفی ۸۳۴ ه. ق) و جانشینان اوست در سال‌های ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ نوشته است. از جمله منابعی که او از آن‌ها بهره برده جلد دوم جامع مفیدی است که در شرح احوال امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی (مقتول ۹۲۰ ه. ق) از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بدان استناد کرده است.^{۲۰} نکته قابل توجه آن است که مستوفی بافقی خود، جزء نخست جلد سوم جامع مفیدی را که آن نیز در احوال دودمان شاه نعمت‌الله ولی است بر اساس رساله نعمت اللّهی کرمانی که ذکر آن شد نوشته است.^{۲۱} مستوفی بافقی جزء مذکور را بر حسب تصریحی که در حالت تحریر در اواخر آن نموده در سال ۱۰۸۲ ه. ق که سال آغاز تألیف جلد سوم است به رشته تحریر درآورده است.^{۲۲} این مسأله علاوه بر آن که موردی جالب در انتقالات و مبادلات سریع فرهنگی در آن روزگار است، بیانگر آن است که نعمت اللّهی کرمانی در زمانی رساله سوانح الایام را در دست تألیف داشته که مستوفی بافقی از نگارش جلد دوم جامع مفیدی فارغ شده و نعمت اللّهی کرمانی آن را در دست داشته است و متقابلاً هنگامی که مستوفی بافقی شروع به تألیف جلد سوم نموده، نعمت اللّهی کرمانی از تحریر رساله سوانح الایام فراغت یافته و مستوفی بافقی بدان دست یافته است. و این با توجه به توصیفات فوق بی‌تردید در سال ۱۰۸۲ ه. ق بوده است.

با این وصف این سؤال پیش می‌آید که چرا مستوفی بافقی در مقدمه جلد دوم جامع مفیدی سال ۱۰۸۸ ه. ق را تاریخ تألیف آن عنوان کرده است. با توجه به آن که وی شاهجهان آباد را محل ارتکاب این تألیف می‌خواند، شائبه هرگونه سهو یا تصحیف توسط کاتب در درج تاریخ مذکور تقریباً منتفی است. زیرا وی از سال ۱۰۸۲ تا سال ۱۰۹۱ ه. ق، آخرین تاریخی که از او خبر داریم به طور مستمر در هند بوده است. و در موضعی از جلد سوم کتاب بر این که در تاریخ ۱۰۸۸ ه. ق در معیت شاهزاده سلطان

محمد اکبر در شاهجهان آباد بوده است اذعان دارد.^{۲۳} بنابراین می‌توان حدس زد که احتمالاً مستوفی بافقی در دو نوبت نسبت به تدوین جلد دوم جامع مفیدی مبادرت ورزیده است. نخست در حدود سال ۱۰۸۰ ه.ق پیش از ترک منصب استیفای یزد و عزیمت به عتبات عالیات و هند و نوبت دوم در سال ۱۰۸۸ ه.ق در شاهجهان آباد هند. شاهد بر این مدعا که این احتمال را تقویت می‌کند مربوط به برخی مندرجات فهرست مطالب گزیده جلد دوم است. مقایسه فهرست مذکور با تواریخ رسمی دولت صفوی چون عالم آرای عباسی که مستوفی بافقی از آن‌ها بهره برده، حکایت از وجود تمایزاتی میان جلد دوم جامع مفیدی با دیگر تواریخ صفوی دارد. و این خود نشان دهنده آن است که هرچند اثر مذکور عمدتاً تکرار مطالب تواریخ صفوی چون حیب السیر و عالم آرای عباسی به نظر می‌رسد، اما ظاهراً از نکات بدیع نیز خالی نیست. چنان که در میان فهرست گزیده جلد دوم، تعداد زیادی از عناوین به شرح احوال فرزندان و نوادگان بهرام میرزا چهارمین پسر شاه اسماعیل صفوی اختصاص دارد.^{۲۴} اختصاص این حجم عناوین مستقل به این شاخه از نوادگان شاه اسماعیل در دیگر تواریخ صفوی دیده نمی‌شود. به طوری که اسکندر بیگ منشی در جزئی کوچک از عالم آرای عباسی و در قالب عناوینی اندک به شرح حالات اولاد سلطان حسین میرزا (مقتول ۹۸۴ ه.ق) و ولد بهرام میرزا می‌پردازد.^{۲۵} می‌توان حدس زد که علت انعکاس پررنگ‌تر احوال شاخه مذکور از دودمان صفوی در جلد دوم جامع مفیدی از تأثیرات حضور مستوفی بافقی در هند است. زیرا از زمان عزیمت مظفر حسین میرزا (متوفی ۱۰۰۸ ه.ق) و برادرش رستم میرزا، پسران سلطان حسین میرزا فرزند بهرام میرزا به هند، افراد این شاخه از دودمان صفوی در هند می‌زیستند و برخی از ایشان چون قندهاری بیگم دختر مظفر حسین میرزا و زوجه شاهجهان پادشاه (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ ه.ق) و دلرس بانوبیگم نوه رستم میرزا و زوجه اورنگ زیب، مادر شاهزاده سلطان محمد اکبر که مستوفی بافقی در خدمت وی بود^{۲۶} با گورکانیان هند ازدواج کردند. با این اوصاف به احتمال، مستوفی بافقی تحت تأثیر شرایط هند و مطابق ذائقه مخدومان جدید خویش در آن دیار، توأمان با تأکید بر نام شخص اول دودمان صفوی در آن ایام، شاه سلیمان صفوی، دست به تجدیدنظر در جلد دوم جامع مفیدی و تدوین مجدد آن زده است. و تاریخ تألیف آن را برحسب همین تدوین مجدد یعنی سال ۱۰۸۸ ه.ق نمایانده است تا بدانجا که سفر هند و فراهم نبودن اسباب لازم را موجب تأخیر در نگارش جلد دوم تا زمان مزبور

می‌خواند. ظاهراً نظیر این مسأله در انتهای مقالهٔ اوّل جلد سوم جامع مفیدی نیز تکرار شده است. چنان‌که در آنجا ضمن اشاره به دخول در مولتان در موبک شاهزاده سلطان محمد اکبر به سال ۱۰۸۹ ه.ق و تشریح دلایل عدم تحریر احوال مباشرین اوقاف و عمّال جزو سرکار دیوانی در موضع مذکور، خبر از آغاز نگارش مقالهٔ ثانیه را در جلد سوم می‌دهد.^{۲۷} حال آن‌که بنابر تصریحات مکرّر در حالت تحریر، نه تنها مقالهٔ اوّل جلد مذکور را بلکه مقالهٔ ثانیه را نیز طیّ سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۸۴ ه.ق پیش از آن‌که به خدمت شاهزاده سلطان محمد اکبر درآید، نوشته است.^{۲۸} روشن است که مطلب مزبور را مستوفی باققی بعداً بدانجا افزوده است. در هر حال تا زمانی که نسخهٔ دستنویس مؤلف از جلد دوم جامع مفیدی در کتابخانهٔ سالار جنگ حیدرآباد از نزدیک بررسی نگردد، نمی‌توان با قاطعیّت در مورد ابهامات جلد مذکور سخنی گفت.

در فهرست مطالب گزیدهٔ جلد دوم جامع مفیدی نکات قابل تأمل دیگری نیز به چشم می‌خورد. یکی جایجائی است که به لحاظ ترتیب وقوع حوادث تاریخی در این فهرست مشاهده می‌شود. این مسأله یا از سهوهای کاتب است و یا ناشی از جایجائی اوراق توسط صحاف. چنان‌که پس از عناوین مربوط به «داستان فتح خراسان» که به غلط «ساحران» طبع شده و جزء وقایع سال ۹۱۶ ه.ق در ایّام پادشاهی شاه اسماعیل صفوی است، عنوان «مرتبهٔ اوّل به تحریک و اغوای اولامهٔ تکلو»^{۲۹} آمده که مربوط به وقایع سال ۹۴۰ ه.ق به روزگار سلطنت شاه طهماسب صفوی است و به ماجرای نخستین لشکرکشی سلطان سلیمان قانونی به ایران ارتباط دارد.^{۳۰} از عنوان مذکور تا عنوان «ذکر بعضی از وقایع ولایت گیلان و بیان مخالفت خان احمدخان»،^{۳۱} همه از حوادث دورهٔ شاه طهماسب می‌باشند اما دوباره از عنوان «نهضت رایت نصرت مآب شاهی به صوب میمنه و فاریاب» تا عنوان «ذکر ارتحال خاقان بلند مکان ابوالبقا شاه اسماعیل بهادرخان به روضهٔ رضوان و نعیم جاودان»^{۳۲} در حوزهٔ رخدادهای عهد شاه اسماعیل جای دارند. علاوه بر موارد فوق سهوهای دیگری نیز در فهرست مزبور دیده می‌شود. به عنوان مثال، سال ۱۰۰۳ ه.ق، سال بیستم جلوس شاه عباس قلمداد شده است.^{۳۳} حال آن‌که سال مذکور هفتمین سال سلطنت وی بوده است.

نکتهٔ دیگری که در فهرست مزبور شایان توجه است، برجستگی عناوین مربوط به حوادث یزد نسبت به دیگر تواریخ عهد صفوی است. این عناوین، تصرّف یزد توسط شاه اسماعیل و دفع شورش محمد کرّه در آن خطّه، طغیان بیگناش خان افشار در یزد و

کرمان با همیاری امیرغیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی و دفع ایشان توسط یعقوب خان ذوالقدر و مسافرت‌های شاه عباس بدان سامان را شامل می‌گردند.^{۳۴} هرچند که این مضامین همگی در منابع تاریخی شاه اسماعیل و شاه عباس انعکاس یافته‌اند اما تعدد عناوین آن‌ها در فهرست مذکور، این مطلب را به ذهن تداعی می‌کند که احتمالاً مستوفی بافقی با توجه ویژه و با تفصیل و جزئیات بیشتری نسبت به دیگر منابع به ثبت وقایع مزبور پرداخته است. این احتمال با توجه به دسترسی مستوفی بافقی به اسناد یزد که تصدی استیفای موقوفات یزد آن را تسهیل می‌نمود و با در نظر گرفتن این نکته که وی اصلاً جلد دوم جامع مفیدی را متناسب با محتوای کتاب در راستای تاریخ یزد به نگارش درآورده تقویت می‌شود. پیش‌تر گفتیم که مستوفی بافقی در جلد اول کتاب که آن را بر اساس تواریخ یزد در سده نهم هجری نوشته هرچا که لازم دانسته مطالبی را از احوال یزد در روزگار خود بدان افزوده است. بنابراین انتظاری موجّه و طبیعی است که وی در جلد دوم نیز همین رویّه را در باب اخبار یزد در لابلای تاریخ عمومی صفویان دنبال کرده باشد. ماجرای اقامت شاه عباس در سال ۹۹۹ ه.ق در یزد که از معدود اجزای جلد دوم است که در گزیده آن درج شده خود می‌تواند تأییدی بر این معنا باشد. در حالی که عالم آرای عباسی تنها چند سطر را بدین مسأله اختصاص داده،^{۳۵} مستوفی بافقی با جزئیات بیشتری آن را توصیف کرده است.^{۳۶} ظاهراً فهرست جلد دوم در گزیده مذکور کامل نیست. زیرا بنابر اظهار مستوفی بافقی، وی تألیف تاریخ عهد صفوی را تا عهد پادشاه وقت، شاه سلیمان صفوی در نظر داشته،^{۳۷} در حالی که در این فهرست سیر وقایع تا سال ۱۰۰۳ ه.ق دیده می‌شود.

تحریر جلد سوم که پیشتر گذشت در سال ۱۰۸۲ ه.ق در بصره آغاز شده در نهایت به سال ۱۰۹۰ ه.ق در مولتان به انجام رسیده است. جلد مزبور که مهمترین و ارزنده‌ترین بخش جامع مفیدی است در حقیقت تذکره‌ای است که به شرح احوال رجال، اماکن و ابنیه یزد می‌پردازد. اهمیت و ارزش این بخش از کتاب از آن رو که بسیاری از این رجال، شخصیت‌هایی هستند که در عهد صفوی می‌زیسته و عدّه کثیری از آن‌ها معاصر مستوفی بافقی بوده و وی از نزدیک با ایشان آشنایی و مراوده داشته است. از این رو بخش وسیعی از اطلاعات این اثر، در شمار مطالب دست اول و قابل اعتنا می‌باشند. با توجه به آن‌که مستوفی بافقی ترجمه احوال رجال را در قالب دسته‌بندی‌های صنفی و طبقاتی ارائه کرده است، کتاب او برای فهم مسائل اجتماعی

ایران آن روزگار حائز ارزش فراوانی گشته است. و نیز از آن جا که وی اجزائی از کتاب را به شرح اماکن و ابنیه یزد اختصاص داده، این اثر در حکم یک منبع ممتاز جهت مطالعات جغرافیای تاریخی درآمده است. آگاهی از بسیاری مناصب و عناوین اداری عصر مزبور و تبیین وظایف و حوزه اختیارات برخی از آنها از دیگر فواید این جلد کتاب است.

جلد سوم جامع مفیدی در قالب پنج بخش تحت عنوان پنج مقاله به نگارش درآمده است و متعاقباً هر یک از این مقالات به فراخور حال، حاوی اجزائی گشته اند. هر یک از مقالات اول تا سوم، تذکره طیف های خاصی را از طبقات ممتاز اجتماعی پوشش می دهند. که به ترتیب شامل سادات و کارگزاران حکومتی در مقاله اول؛ علما، ادبا و هنرمندان در مقاله ثانیه و سرانجام امامزادگان و مشایخ در مقاله سوم می باشند. مقاله چهارم که بیشتر به لحاظ جغرافیای تاریخی اهمیت دارد به توصیف مساجد، مدارس، بقاع، خوانق، رباطات، مصانع، قری، مزارع و باغات اختصاص یافته است. و نهایتاً مؤلف در مقاله پنجم شرحی از احوال خود به دست داده و آنگاه پس از ذکر برخی عجایب و غرائب که در پنج فصل ترتیب یافته، کتاب را ختم می کند.

با توجه به تاریخ های مختلفی که مستوفی بافقی در جای جای جلد سوم در حالت تحریر خاطر نشان ساخته، روشن است که وی کار نگارش اجزای این جلد را به ترتیبی که آن را تنظیم نموده به پیش نبرده است. بلکه آن ها را در زمان های مختلف میان سال های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ ه.ق نوشته و سرانجام به شکل موجود مدون ساخته است. چنان که در مقاله اول جلد مزبور در حالت تحریر، تاریخ های ۱۰۸۲، ۱۰۸۴، ۱۰۸۹؛ ۳۸ در مقاله دوم سنوات ۱۰۸۲، ۱۰۸۳؛ ۳۹ در مقاله سوم تاریخ های ۱۰۸۳، ۱۰۸۴؛ ۴۰ در مقاله چهارم سنوات ۱۰۸۲، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵؛ ۴۱ و در مقاله پنجم و خاتمه کتاب سال ۱۰۹۰ ه.ق مشاهده می شوند. ۴۲ علاوه بر این ظاهراً مؤلف مطالبی را نیز در لابلای اجزائی که پیشتر نگاشته بوده افزوده است. پیش از این به موردی از آن مربوط به سال ۱۰۸۹ ه.ق در انتهای مقاله اول جلد سوم در مبحثی که پیرامون تاریخ نگارش جلد دوم جامع مفیدی ارائه شد، اشاره گردید.

موردی دیگر از این دست در فصل دهم از مقاله ثانیه دیده می شود. در حالی که مستوفی بافقی در حالت تحریر مقاله ثانیه به کرات به سال های ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ ه.ق اشاره دارد، از سال ۱۰۸۷ ه.ق به عنوان تاریخ وفات میرزا محمد سمیع و از حضور

خود در شاهجهان آباد به تاریخ ۱۰۸۸ ه. ق نام می‌برد.^{۴۳} مطلب اخیر در جزئی از نسخه دستنویس مؤلف درج شده که برحسب توضیح استاد ایرج افشار در زیرنویس، صفحه پیش و پس آن سفید است. و این نیز می‌تواند تأییدی بر آن باشد که مطلب مزبور را مؤلف به احتمال بعداً بدین قسمت افزوده است. در هر حال همانطور که گفته شد وی نگارش جلد سوم را در بصره آغاز کرده و بیشتر آن را در نقاط مختلف هند چون شاهجهان آباد، اکبرآباد، برهانپور، حیدرآباد و مولتان نوشته است.

مستوفی بافقی در راه تدوین این اثر سترگ از منابع گوناگونی بهره برده است. خوشبختانه وی از آن جمله مؤلفانی است که در ذکر منابع خود، دقت نظر خاص مبذول داشته است. و این خود بر اعتبار و ارزش کار او افزوده است. برخی از این منابع در شمار آثار تاریخی و جغرافیایی و رجالی هستند که به طور خاص ارتباطی با تاریخ و جغرافیای یزد ندارند اما مستوفی بافقی به مناسبت، در برخی مواضع کتاب از آنها استفاده کرده است. آثاری چون سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام از مولانا صنع‌الله نعمت‌اللهی کرمانی، روضة‌الصفای میرخواند، حبیب‌السیر خواندمیر، تاریخ عالم آرای عباسی اسکندریبگ منشی، تاریخ نگارستان قاضی احمد غفاری و هفت اقلیم امین احمد رازی از مهمترین آنها می‌باشند. وی از منابع خاص تیموریان هند و سلاطین دکن نیز بهره جسته است. تاریخ جهانگیری معروف به اقبالنامه، تاریخ قطبشاهی و تاریخ یورش قندهار از این دست منابع می‌باشند. استفاده وی از نسخه‌ای در واقعات هند به روزگار اورنگ زیب^{۴۴} و نیز وقایع‌نامه‌ای از روزگار سلطنت شاهجهان گورکانی^{۴۵} در این راستا قابل توجه است. و نشان از اهتمام ویژه وی جهت دسترسی به منابع معاصر خویش و استفاده از آنها دارد. در میان منابع مورد استناد مستوفی بافقی نام چند کتاب ناشناخته چون تاریخ اسکندری، تاریخ خراسان و کتاب فرهنگ نیز دیده می‌شود.

تاریخ یزد جعفری که مستوفی بافقی از آن تحت عنوان تاریخ قدیم یزد یاد کرده است و تاریخ جدید یزد احمد کاتب که گاه از مجموع آنها با عنوان تاریخ قدیم و جدید یزد نام می‌برد، دو منبع خاص تاریخ یزد هستند که در تدوین این اثر از آنها استفاده شده است. همان طور که گفته شد مستوفی بافقی جلد اول کتاب را براساس این دو اثر نگاشته است. وی در جلد سوم نیز به خصوص از تاریخ جدید یزد احمد کاتب بهره برده است. این موضوع نشان می‌دهد که تا روزگار مستوفی بافقی که بیش از دو‌یست سال از تألیف کتب مزبور می‌گذشت، این دو اثر همچنان تنها مراجع اصلی تاریخ یزد به شمار

می‌رفتند. مستوفی بافقی علاوه بر دو تاریخ اخیر، از برخی اسناد، تذکره‌ها و وقف‌نامه‌های خاص یزد نیز استفاده کرده است. وقف نامچه سید رکن‌الدین یزدی مشهور به جامع الخیرات (متوفی ۷۳۲ ه.ق) و تذکره شیخ زین‌الدین علی بنیمان (متوفی ۷۸۱ ه.ق) تألیف محمد بن حسن بن حسین بن علی الشریف از جمله آن‌هاست.

پر واضح است که تصدی مستوفی بافقی بر استیفای موقوفات یزد بستر مناسبی برای دسترسی وی بر اسناد یزد و استفاده از آن‌ها برای تألیف جامع مفیدی فراهم آورده بود. وی پس از ترک ایران و عزیمت به هند نیز بخشی از این اسناد را همراه داشت و به مناسبت در حین تألیف کتاب از آن‌ها استفاده می‌نمود. چنان‌که در خلال مقاله سوم از جلد سوم که آن را در ظرف سال‌های ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ ه.ق در هند نوشته، از مفاد سندی متعلق به سال ۹۶۰ ه.ق مربوط به کاروانسرای آقا شمس در یزد خبر می‌دهد که در حین تألیف مقاله مزبور آن را در اختیار داشته است.^{۴۶}

اجزائی از مطالب جلد سوم جامع مفیدی حاصل اطلاعاتی است که مستوفی بافقی در هند کسب کرده است و احياناً آن‌ها را از رهگذر تماس با یزدیان مقیم هند دریافت نموده است. چنان‌که در ضمن توصیف قریه قنات شیرین اردکان گوید:

در آن قریه مسجدی ساخته‌اند و یکی از مسلمین در شهر سنه احدی عشر و سبعمائه دو عدد زیلو در کمال رنگینی و نفاست در آنجا گسترده و تا غایت که پنج عام از سنه ثمانین و الف هجریه گذشته در غایت پاکیزگی است و مؤمنین بر بالای آن به آداب فرایض یومیّه قیام می‌نمایند. و در حین تحریر در حیدرآباد ملا محمد اردکانی المتخلص به فدائی حاضر بود و تقریر نمود که بر سرچشمه همین محل درخت پده‌ای است که قادر حقیقی به ید قدرت رویانیده و باغبان حکمت به آبیاری مرحمت تربیت کرده دوره ساقه آن بیست ذرع است.^{۴۷}

صاحب جامع مفیدی در موضع دیگری از کتاب، شرح حالی مجمل به اضافه ابیاتی از ملا محمد اردکانی مزبور از زبان خود او در تاریخ و محل مذکور ذکر کرده است.^{۴۸} به نظر می‌رسد که مستوفی بافقی همچون بسیاری از مورخان عهد صفوی متأثر از حبیب‌السیر خواندمیر بوده است. عنایت خاصّ وی به شرح احوال رجال که اختصاصاً در جلد سوم کتاب بدان پرداخته است و نیز اختصاص فصولی از خاتمه کتاب به ذکر عجایب و غرائب که یادآور خاتمه حبیب‌السیر است و از قضا مستوفی بافقی بسیاری از

منقولات این قسمت را از آن کتاب نقل کرده، مؤید این نکته‌اند. قابل توجه است که ظاهراً مستوفی بافق‌ی در برخی شخصیت‌پردازی‌های خویش از رجال یزد و توصیف احوال ایشان، مطالب حبیب‌السیر را به عاریت گرفته است. وی در احوال آقا ملک قصاب از هنروان یزد در سده یازدهم هجری، ترجمه خواندمیر را از احوال مولانا حاجی محمد نقاش از هنرمندان عصر تیموری در سده نهم هجری عیناً با اندک اختلافاتی تعمیم داده است.

جامع مفیدی

آقا ملک قصاب در فن کاشی پختن ذوفنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می‌نمود. چندگاه همت بر پختن چینی فغفوری گماشت. بعد از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بی‌شمار جسم ظروف و اوانی که به اتمام رسانید با چینی به غایت شبیه گشت اما رنگ و صفایش چنان چه می‌بایست نبود.^{۴۹}

حبیب السیر

مولانا حاجی محمد نقاش ذوالفنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می‌نمود. در فن تصویر و تذهیب مهارت تمام داشت و چندگاه همت بر پختن چینی فغفوری گماشت بعد از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بی‌شمار جسم ظروف و اوانی که می‌ساخت با چینی به غایت شبیه گشت اما رنگ و صفایش چنان چه می‌باید نبود.^{۵۰}

از دیگر نکات شایان توجه جامع مفیدی، انعکاس تقریباً همزمان اخبار یکی از مواضع جغرافیایی یزد در جلد اول جامع مفیدی و ترجمه توحید مفضل از آثار علامه محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ ه.ق) است. موضع مزبور عبارت از غار میرشمس‌الدین در حوالی یزد است. این موضوع با توجه به توصیفات که مستوفی بافق‌ی و علامه مجلسی از آن به دست داده‌اند هم به لحاظ جغرافیای تاریخی و هم از نظر پیشینه تفحص معادن در ایران حائز اهمیت است.^{۵۱} از فحوای کلام دو گزارش روشن است که هر یک به طور جداگانه و بدون آن‌که از گزارش دیگری بهره گرفته باشند به وصف آن موضع پرداخته‌اند زیرا منبع هر دو گزارش بنابر تصریح ایشان سماعی بوده و مبتنی بر گفته‌های کسانی است که غار مزبور را از نزدیک دیده‌اند. نکته قابل تأمل آن‌که هر دو در بیان اهتمام یکی از وزیران شاه عباس دوم به امر تفحص معادن در ایران بدین

موضوع پرداخته‌اند و مستوفی بافقی وزیر مزبور را محمد بیک وزیر اعظم معرفی می‌کند. وی در سال‌های ۱۰۶۴ تا ۱۰۷۰ ه.ق وزارت دیوان اعلی را عهده‌دار بوده است.^{۵۲} کاتب یکی از نسخه‌های جلد سوم جامع مفیدی در کتابخانه وزیر مورخ ۱۲۲۴ ه.ق به شماره ۵۶۳ ظاهراً بدون آن‌که از جلد اول این اثر مطلع باشد، مطلب مزبور را به اجمال از ترجمه توحید مفضل علامه مجلسی در فصل غرائب و عجایب خاتمه کتاب نقل کرده است. بدین پندار که:

با وجود این‌که مصنف (مستوفی بافقی) این کتاب را به خصوص به ذکر احوال یزد تألیف نموده متوجه توصیف غار مزبور که از غرایب صنایع الهی است نشده، بنابراین محرر این نسخه به تحریر مجملی از آن پرداخت.^{۵۳}

لیکن همین کاتب ماجرای مذکور را به غلط منسوب به روزگار شاه سلیمان صفوی پنداشته است.

علی‌رغم احاطه وسیع مستوفی بافقی بر اخبار یزد و احوال رجال آن به طوری که تألیف وی را به حق شایسته عنوان جامع مفیدی گردانیده است لیکن اثر وی از برخی سهوها برکنار نمانده است. چنان‌که در شرح احوال مولانا محمد امین وقاری از ادبا و خوشنویسان سده یازدهم هجری، وی را جوان مستعد سخندان می‌نامد.^{۵۴} در حالی‌که در دیوان اشعار وی ماده تاریخی از سال ۱۰۴۵ ه.ق دیده می‌شود^{۵۵} و این حکایت از آن دارد که در زمان تألیف جامع مفیدی، وقاری دست کم مردی میانسال بوده است. ارتکاب چنین سهوی از مستوفی بافقی آن‌هم در مورد یکی از معاصرانش که با توجه به آثارش از بزرگان عصر خویش بوده است جای شگفتی دارد.

هرچند جامع مفیدی در شمار تواریخ محلی است لیکن اثر مزبور به جهت خصلت‌هایی که داراست برای مطالعات تاریخی عمومی عصر صفوی و درک برخی مسائل و جریانات مبتلا به دوره مذکور از جایگاهی مغتنم و ارزنده برخوردار است. با توجه به آن‌که مستوفی بافقی فصول مبسوطی از جلد سوم را به شرح احوال حکام، وزرا و کارگزاران دولتی اختصاص داده، اثر وی به منبع مناسبی برای مطالعه اصطلاحات دیوانی و نظام اداری روزگار صفوی به ویژه در مورد ولایات خاصه شاهی و وزیرنشین‌های آن عهد که یزد در شمار آن‌ها بوده، تبدیل شده است. در واقع جامع مفیدی به خوبی نشان می‌دهد که صفویان چگونه از سیاست ایجاد ولایات خاصه شاهی در جهت تمرکز سیاسی و اداری و نظامندی مورد نظر خویش بهره می‌جستند. تا

بدانجا که جهت تحمیل هرچه بیشتر ارادهٔ دربار صفوی بر ولایات، گاه مناصب و اختیارات متعددی را در دست کارگزاران ویژهٔ ادارهٔ این‌گونه ولایات موسوم به وزیر قرار می‌دادند. چنان‌که بنابر اظهار جامع مفیدی، شاه عباس در سال ۱۰۳۴ ه.ق: «اختیار ملک و مال خصوصاً منصب جلیل المرتبهٔ وزارت و گرگراقی و تصدی خالصه و حکومت مجوسیان و مهم استیفای دارالعبادهٔ یزد»^{۵۶} را به میرزا خلیل‌الله که تا آن هنگام متصدی امور زردشتیان بود واگذار کرد.

آگاهی از تأثیرات اقتصادی و اجتماعی ناشی از سیاست ایجاد ولایات خاصهٔ شاهی و عملکرد وزرای این ولایات از دیگر فوایدی است که بر کتاب جامع مفیدی مترتب است. و مستوفی بافقی که خود شغل استیفای موقوفات یزد را داشته و چندی نیابت الله قلی بیک از وزرای یزد را عهده‌دار بوده به خوبی از عهدهٔ این مهم برآمده است. وی تلویحاً اختیارات گستردهٔ وزیر ولایت خاصه و دیگر صاحب منصبان برکشیدهٔ دربار صفوی در این ولایات و تشدید تمرکز اداری و کاهش اختیارات متولیان محلی و بی‌رونقی امور معیشتی و املاک و رقبات ایشان را به نمایش می‌گذارد. جای جای کتاب اشاره بر آن دارند که بسیاری از ابنیه و موقوفات یزد در اثر بی‌تفاتی و کوتاه شدن دست متولیان و قطع عواید آن‌ها در شرف خرابی‌اند.^{۵۷} محمد امین وقاری نیز که بیشتر ذکر او رفت که از معاصران مستوفی بافقی بوده، ضمن صورت محضری که در حسن سلوک یکی از حکام یزد نوشته و آن را در منشآت خود موسوم به گلدستهٔ اندیشه درج نموده به خرابی احوال یزد از کثرت تعدی ظلمه اذعان نموده است.^{۵۸} البته مستوفی بافقی خود جانب انصاف را فروگذار ننموده و به سهم خود در خیانت نسبت به اوقاف اعتراف می‌کند و می‌گوید:

بر ضمائر ارباب بصایر پوشیده نماناد که مسود اوراق از عالم جهالت و ضلالت و حبّ جاه و دولت... مستوفی موقوفات دارالعبادهٔ یزد شده پشت بر مسند استیفاء نهاد... و این بی‌خیر خود را به لباس زهاد در نظر خلاق جلوه می‌داد و مال اوقاف خصوصاً حاصل سرکار شیخ کرامت دثار (شیخ علی بنیمان) به بهانهٔ رسومات و مواجب و حق الجعاله بر خود مباح می‌دانست... عاقبت الامر به شامت مال وقف از وطن مألوف و از صحبت دوستان یکدل جدا و محروم مانده به ولایت هند سیه روزگار افتاد.^{۵۹}

از مطلب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که ظاهراً رفتار سوء مستوفی بافقی در

مقام استیفای موقوفات یزد علت اصلی خروج وی از ایران و عزیمت به عتبات عالیات و هند بوده است و چه بسا که همین موضوع موجب عزل او و در پیش گرفتن سفر هند گشته باشد. با این وجود وی به کرات از اقامت در هند ابراز ناخرسندی می‌کند و از شوق بازگشت به ایران سخن می‌راند. و این علی‌رغم آن است که وی در خدمت شاهزاده سلطان محمد اکبر گورکانی به سر می‌برد و از موقعیتی ممتاز برخوردار بوده است. چنان که خود گوید:

سفر هند و خیال ماه و جاه او را چنان تصوّر باید کرد که ماری است منقش
زهرناک، به رویش نقش‌های رنگارنگ آراسته و درونش به زهر هلاهل که
هیچ تریاک آن را سود ندارد آکنده... این غافل مدتی در بلاد ایران طعم نوش
شکر چشیده حالا هنگام زخم نیش ستم است و ایامی در طرب و راحت
گذرانیده اکنون وقت هجوم محنت و غم... به حقیقت اجل گریبان مرا گرفته
بدین دیار آورده و اگر نه بایستی که به هزار کمند مرا از ولایت خود بیرون
نتوانستی آورد.^{۶۰}

نکته قابل تأمل آن که احساس مزبور از سفر هند و اقامت در آن سامان اختصاص به مستوفی بافقی ندارد و دست کم برخی دیگر از ایرانیان که بدان دیار رهسپار شده‌اند علی‌رغم تنعم و جاذبه‌های هند، احساسات مشابهی در تأیید ذهنیت مستوفی بافقی از خود بروز داده‌اند. چنان‌که فوق‌الدین احمد یزدی از معاصران صاحب جامع مفیدی گوید:

یک بار دگر در قفس یزد گر افتم آلوده به پرواز نگردد پر و بالم
گویند که فوقی ز دکن رفت چو منعم سگ رید برین جاه و جلال و زر و مال^{۶۱}
ظاهراً با همین دریافت است که مولانا مؤمن حسین یزدی از ادبای سده یازدهم
هجری از هوس سفر هند روی گردان است:

حرصم نبرد به هند من مور نیم سیمرغم و گوشه‌گیر عصفور نیم
چشم کرم از خدای عالم دارم محتاج به کدخدای لاهور نیم^{۶۲}
در هر حال مستوفی بافقی با خلق جامع مفیدی، اثری پربار که در حکم آینه‌ای
جهت انعکاس اجزای مهمی از فرهنگ عصر صفوی است از خود برجای گذاشته است
و حضورش از هر جهت برای صفوی پژوهان مغتنم است. از این رو باید تجدید چاپ آن
را توسط استاد ایرج افشار و انتشارات اساطیر در شرایطی که چاپ قدیم آن نایاب شده

بود به فال نیک گرفت. حال جهت حسن ختام جزئی از کتاب به محضر خوانندگان گرامی ارائه می‌شود:

بدرآباد بالا در یک فرسخی قصبه میید واقع گشته. یکی از متوطنان آن موضع به راهی می‌گذشت، سوزن خیاطی یافت و چون قبل از آن چنان جنسی به چشمش در نیامده بود به نزد اعقل موضع برده تا مشخص سازد که چه چیز است. پس از تأمل بسیار آن دانشمند فرمود که ظاهراً بچه سوزن جوال دوز باشد.^{۶۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۱، تصحیح ایرج افشار (تهران: کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲)، ص ۲ و همان، گزیده ج ۲ (تهران: فرهنگ ایران زمین، ج ۱۱، ۱۳۴۲)، ص ۱۹۴ و همان، ج ۳ (تهران: کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۰)، ص ۷۴۵ و ۸۶۶.
۲. همان، ج ۳، ص ۷۵۴ - ۷۵۲.
۳. همان، ص ۷۵۹ و ۷۶۰.
۴. ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص خاقانی، ج ۲، تصحیح سید حسن سادات ناصری (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۸۱.
۵. برای مثال رجوع کنید به: پروانچه سفر حج شاه عبدالعلی کرمانی در: قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، تصحیح دکتر احسان اشراقی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران)، ص ۶۲۴ و ۶۲۵ و نیز رخصت‌نامه حج و رخصت‌نامه کلاتر عباس‌آباد در: محمد امین وقاری طبسی یزدی، گلدسته اندیشه، به کوشش محمدرضا ابویی مهریزی (یزد: انتشارات اندیشمندان یزد، ۱۳۸۴)، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.
۶. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، از مقدمه استاد ایرج افشار، ص هفتم.
۷. همان، ص ۱۵۶۱.
۸. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵ (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۸۴.
۹. همان، ص ۱۵۶۱.
۱۰. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، از مقدمه استاد ایرج افشار، ص هشتم و پیشین، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۷۸۴.
۱۱. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، از مقدمه استاد ایرج افشار، ص هشتم و نهم.
۱۲. همان، ج ۱: ص ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۶.
۱۳. همان، از مقدمه استاد ایرج افشار، ص: «ج» و «د».
۱۴. همان، گزیده ج ۲، مندرج در (ج ۱۱) فرهنگ ایران زمین، ص ۱۹۶.

۱۵. همان، ج ۳، ص ۸۶۷.
۱۶. همان، ص ۷۳۳.
۱۷. همان، ص ۵۶.
۱۸. همان، ص ۶۶۹.
۱۹. اشاره به تاریخ ۱۰۸۲ ه.ق در حالت تحریر مجلس اول از مقاله اول جلد سوم در صفحه ۷۱ و نیز تکرار همین تاریخ در حالت تحریر گفتار دوم از مقاله چهارم جلد مزبور در صفحات ۶۵۶ و ۶۵۹ که در آن‌ها به جلد دوم جامع مفیدی استناد شده است، وجود جلد دوم را پیش از سال ۱۰۸۲ ه.ق محرز می‌سازند.
۲۰. صنع الله نعمت اللهی کرمانی، سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام، به کوشش میرزا محمد ملک الکتاب (بمبئی): بی‌نا، ۱۳۰۷ ه.ق، ص ۵۲.
۲۱. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۶.
۲۲. همان، ص ۷۱.
۲۳. همان، ص ۴۹۳، ۸۱۴، ۸۶۸.
۲۴. همان، گزیده ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۰۶.
۲۵. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۸۷-۴۷۸.
۲۶. میرعلی شیر قانع تنوی، تحفة الکرام، ج ۳، بخش اول، تصحیح سید حسام‌الدین راشدی (حیدرآباد سند: انجمن ادبی سندی، ۱۹۷۱ م)، مقابل ص ۳۱۲ (C و A).
۲۷. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.
۲۸. همان، ص ۷۱، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۳۴، ۳۷۴، ۴۱۸، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۹.
۲۹. همان، گزیده ج ۲، ص ۲۰۱.
۳۰. حسن روملو، احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن (تهران: کتابخانه شمس، ۱۳۴۲)، ص ۲۴۷.
۳۱. پیشین، جامع مفیدی، گزیده ج ۲، ص ۲۰۲.
۳۲. همان، ص ۲۰۴.
۳۳. همان، ص ۲۱۵.
۳۴. همان، ص ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۱۴.
۳۵. پیشین، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷)، ص ۶۸۲.
۳۶. پیشین، جامع مفیدی، گزیده ج ۲، ص ۲۲۸ - ۲۲۵.
۳۷. همان، ج ۱، ص ۷، ۲۰۹، ۲۱۰.
۳۸. همان، ج ۳، ص ۷۱، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶.
۳۹. همان، ص ۳۳۴، ۳۷۴، ۴۱۸، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۹.
۴۰. همان، ص ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۵، ۵۷۰، ۵۸۵، ۶۲۳، ۶۳۸.
۴۱. همان، ص ۶۵۶، ۶۵۹، ۷۱۱، ۷۲۶.

۴۲. همان، ص ۸۶۸.
۴۳. همان، ص ۴۹۲ و ۴۹۳.
۴۴. همان، ص ۸۳۸ و ۸۳۹.
۴۵. همان، ص ۸۶۰ و ۸۶۱.
۴۶. همان، ص ۵۵۷.
۴۷. همان، ص ۷۲۶. شایان توجه است که در مجموعه خطی شماره ۱۹۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی دو رساله به چشم می‌خورند که توسط کاتبی به نام محمد بن ابی بکر قنات شیرینی استنساخ شده‌اند. شخص اخیر ظاهراً منسوب به قریه قنات شیرین مزبور در حوالی اردکان است. این رساله‌ها عبارت از رساله الظل به عربی از خواجه میرحسینی در تقارب میان انعکاس تصویر اشخاص در آب و سایه شخص بیننده، کتابت ۸۸۸ ه.ق و رساله الطیر بوعلی سینا به عربی همراه با ترجمه فارسی آن از احمد بن محمد اخیسکتی (متوفی ۵۲۸ ه.ق)، کتابت ۸۹۷ ه.ق می‌باشند.
۴۸. همان، ص ۴۶۶ و ۴۶۷.
۴۹. همان، ص ۵۱۲.
۵۰. غیبات الدین بن همام الدین الحسینی (خواندمیر)، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی (تهران: انتشارات ختام، ۱۳۸۰)، ص ۳۴۸.
۵۱. پیشین، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸ و ملامحمد باقر مجلسی، ترجمه کتاب توحید مفضل (تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۶۶)، ص ۲۱۲ - ۲۰۸.
۵۲. محمد یوسف واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم، تصحیح دکتر محمد رضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۵۲۴، ۵۲۴.
۵۳. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۸۲۶.
۵۴. همان، ص ۴۳۶.
۵۵. محمد امین وقاری طبسی یزدی، دیوان وقاری (تهران: کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی به شماره ۵۲۲۳)، ص ۳۸۷.
۵۶. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۱۹۰.
۵۷. برای مثال به موارد صفحه ۶۵۹ در جلد سوم جامع مفیدی توجه شود.
۵۸. پیشین، گلدسته اندیشه، ص ۶۵.
۵۹. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۶۱۱ و ۶۱۲.
۶۰. همان، ص ۷۸۳ و ۷۸۴.
۶۱. فوق‌الدین احمد یزدی، هزلیات و مزخرفات فوق‌الدین احمد یزدی، (تهران: کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی به شماره ۵۰۱۴)، ص ۱۲.
۶۲. تقی‌الدین اوحدی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین (تهران: کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی به شماره ۵۳۲۴)، ص ۱۰۶۹.
۶۳. پیشین، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۷۲۴.